



**دندان پزشکی اخوینی از کتاب هدایه  
سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران  
تدوین، گردآوری و ترجمه  
محمد ابراهیم ذاکر**

**انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی  
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۲۵۱ - ۲۶۱**

۱	دندان پزشکی اخوینی از کتاب هدایه
۱	شناخت اخوینی
۴	هدایة المتعلمین فی الطب
۵	کالبدشناسی
۵	استخوان‌ها
۶	پی‌ها
۷	ماهیچه‌ها
۸	رگ‌ها
۸	رگ‌های ناچهنده
۸	رگ‌های جهنده
۸	زبان
۹	بیماری‌های بافت نرم و سخت دهان
۹	دندان درد
۱۱	گند دهان
۱۲	حب مشک
۱۲	قُلاع
۱۲	سورینجان
۱۳	قُرص فلدفیون
۱۳	بیماری‌های زبان
۱۴	کفتگی و دُرشتی زبان
۱۵	خوره

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

۱۵	نشانه‌های خوب و بد.....
۱۷	کتاب‌نامه.....
۱۷	نمایه کتاب و مقاله.....

ذکر  
دکتر محمد ابراهیم

## دندان پزشکی اخوینی از کتاب هدایه

دندان پزشکی اخوینی بخاری (د: ۳۷۳ق) از کتاب هدایة المتعلمین فی الطب، سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ، برگه ۲۵۱ - ۲۶۱

## شناخت اخوینی

ابوبکر ربیع فرزند احمد اخوینی بخاری (د: ۳۷۲ق). کنیه وی را ابوحکیم یاد کرده‌اند. شهرت او را با حالت‌های گوناگون تصحیف شده؛ و یا ریشه گرفته از اخوی، اخوین، اخوینی، اجوینی و آخری گزارش داده‌اند.

وی از شهروندان بخارا است، او نگارنده نخستین کتاب پزشکی به زبان پارسی است که در برگیرنده واژه‌هایی به لهجه سرزمینش بخارا می‌باشد. آگاهی بسنده‌ای از زندگی او در دسترس نمی‌باشد. شناخت او تنها به کتابش هدایة المتعلمین می‌باشد که همه عمر را در کار پزشکی گذرانده است.

وی در کتاب خود، واژه پزشک دیوانگان را شهرت خود میان مردم یاد می‌کند (برگه ۲۴۶، پانوش ۶) و آن به جهت درمان بیماران مالیخولیایی است که بسیار زیاد بوده‌اند، پس می‌توان او را روان‌پزشک یازده سده پیش به شمار آورد.

زادروز و سال مرگ او آشکار نیست. تنها نشان سخن اوست که می‌گوید: من شاگرد مقانعی هستم که نام کامل وی ابوالقاسم طاهر فرزند محمد فرزند ابراهیم بود. مقانعی نیز شاگرد ابوبکر محمد فرزند زکریا رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق) بود.

**او گوید:** استاد من برای وی رفتی اندر معالجت و من برای ایشان می‌روم و نیک آید. برگه ۳۰۳ متن. وی در کتاب خود از رازی با نام استاد و یا استاد ما یاد می‌کند.

اخوینی بر پایه شواهدی که خود در کتاب هدایة آورده است، از مردم بخارا به شمار می‌آید، چنان که در جایی از همین کتاب از لهجه بخارایی بهره جسته و حتی از سپیدماشه که آبیگری از حوالی بخاراست، یاد می‌کند. مَوْتِ السَّرِيعِ

اخوینی در هدایه از تجربه‌های بیش از ۳۰ ساله خود یاد کرده است. این کتاب نزد استادان و مدرسان علم پزشکی از توجه خاصی برخوردار بوده است و تا سده ۶ه در کنار کتاب‌هایی، مانند: ذخیره ابوالحسن ثابت فرزند قره حرانی ((۲۲۱ - ۲۸۸ق

/ ۸۲۶ - ۹۰۱ م<sup>۱</sup>، منصوري في الطب ابوبكر محمد فرزند زكريای رازی و أغراض الطيبة سيد اسماعيل جرجانی (د: ۵۳۱ ق)، از منابع درسی دانشجویان پزشکی به شمار می‌آید.<sup>۲</sup>

اخوینی بارها در این کتاب به نوع بیماری و نام بیماران تحت درمان خود اشاره می‌کند. وی از تجربه‌های بزرگانی مانند محمد فرزند زکریای رازی، ثابت فرزند قره، ابن‌ماسویه، حنین فرزند اسحاق، عیسی فرزند صهاربخت، ابن‌سرایبون، اهرن، جالینوس و بقراط نیز بهره برده است.<sup>۳</sup>

هدایة المتعلمين في الطب نگاشته پُرآوازه و با ارزش اخوینی یکی از کهن‌ترین کتاب‌های پزشکی به زبان پارسی دری است که آن را برای فرزند خود تألیف کرده، و بسیاری از تجربه‌ها و تجویزهای پزشکی خود را در آن آورده است.

شیوه نگارش و سبک نوشتار به خوبی آشکار می‌کند که در سده ۴ هـ نوشته شده است<sup>۴</sup>، مانند آن چه در برگه ۳۰۳ آورده است: ... و هر چه این جا یاد می‌کنم آن است که آزموده من است و امّا آن چه مرا به وی تجربت نیست، یاد نکنم و من شاگرد ابوالقاسم مقانعی ام و نام وی طاهر بود بن محمد بن ابرهیم و شاگرد محمد بن زکریا بود و استاد من برای وی رفتی اندر معالجت و من هم برای ایشان می‌روم و نیک می‌آید. (برگه ۳۰۳)

هدایة المتعلمين دارای ۳ بخش و ۲۰۰ باب است.

اخوینی بیشتر دیدگاه‌های پیشینیان را پس از آزمودن و به کاربردن بازگو می‌کند. افزون بر آن انتقادات و دیدگاه‌های ابتکاری خود را نیز می‌آورد. (متینی، برگه ۴۵۷، ۵۸۰، ۵۸۷، ۷۱۰).

<sup>۱</sup> ذخیره في علم الطب، ابوالحسن ثابت فرزند قره حرانی ((۲۲۱ - ۲۸۸ ق / ۸۲۶ - ۹۰۱ م)، قاهره، ۱۹۲۸، قطع رحلی؛ دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.

<sup>۲</sup> چهار مقاله، نظامی عروضی، تصحیح محمد قزوینی و محمد معین، تهران، ۱۳۳۳ خ، برگه ۱۱۰.

<sup>۳</sup> هدایه، اخوینی، تصحیح جلال متینی، دانشگاه فرودسی، ۱۳۴۴ خ، (نک: برگه‌های ۱۶۷، ۳۹۵، ۴۱۹، ۵۹۳، ۶۰۵).

<sup>۴</sup> یغما، مینوی، ۴۹۷ - ۵۱۰.

جلال متینی با تحقیق، تصحیح و بررسی کامل کتاب هدایة المتعلمین فی الطب اخوینی را از روی نسخه کتابخانه بادلیان و مقابله آن با نسخه کتابخانه فاتح استانبول و ملی ملک، اقدام به چاپ آن در سال ۱۳۴۴ خ می‌کند و در سال ۱۳۷۱ خ نیز به چاپ دوم می‌رسد.

استاد مجتبی مینوی به گمان، سال درگذشت او را ۳۷۳ ق یاد کرده است<sup>۱</sup>. تنها می‌توان از سبک نگارش هدایه و کاربرد برخی واژگان در آن، این کتاب را در ردیف کهن‌ترین نوشته‌های زبان پارسی در سده چهارم هجرت به شمار آورد. تاریخ پزشکی نویسان به نوشته‌هایی دیگر از اخوینی برخورد نکرده‌اند، جز این که در چند جای هدایه به نام چند کتاب قرابادین، نبض و تشریح اشارتی دارد، ولی هیچ ردّ و نشانی از آن‌ها در کتابخانه‌های جهان و در تراجم و تاریخ‌های پزشکی دیده نمی‌شود<sup>۲</sup>.

دندان پزشکی اخوینی از کتاب هدایه

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

<sup>۱</sup> مجله یغما، سال سوم، شماره ۱۲، اسفندماه ۱۳۲۹، ۴۹۷ - ۵۱۰، مجتبی مینوی، هدایة المتعلمین در طب، یکی از نسخ خطی مهم فارسی.  
<sup>۲</sup> هدایه، برگه ۲۴۶، ۷۹۷. هم‌چنین نک: دیباچه هدایه؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ۲۸۶، شناسه اخوینی، مریم عمار، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

هداية المتعلمين في الطب

٤

هداية المتعلمين في الطب

ابوبكر ربيع فرزند احمد اخوينى بخارى (د: ٣٧٣ق)

پژوهش

دکتر جلال متينى

چاپ دوم

١٣٧١ خ

دانشگاه فردوسى مشهد

ذکر  
دکتر محمد ابراهيم

## کالبدشناسی

## استخوان‌ها

و عدد استخوان‌ها به شمار دویست و چهل و هشت پاره استخوان است.

نخست کاسه سر است که او را به تازی قحف خوانند و بر این قحف پنج درز است:

یکی بر پیش سر (۴۱)<sup>۱</sup> بدان جایگاه که کلاه بطیخی بر وی بایستد و اکلیل نیز هم بر وی ایستد و این درز را به تازی اکلیلی خوانند و این درز بر پیشانی بود. و به دو کرانه سر زیر قحف بر دوباره استخوان تنک آمده است یک پاره سوی راست و یک پاره سوی چپ.

و میان قحف و میان این استخوان‌ها ناچار درزها بود و این دو استخوان را قسری خوانند به تازی.

و آن درزها را دروز القسری خوانند.

و بر میانه قحف به درازای سر از پیش سر تا پس سر به دو پاره است و میان ایشان درز است نام آن درز سفودی و سفود بادبزین بود.

و بر بخش پسین دماغ یک درز است مانند حرف لام یونانی و حرف لام یونانی در نوشتن چنین است.

<sup>۱</sup> شمارگان یاد شده، شماره پایان هر صفحه‌ای است که مطلب بالا در آن گنجانیده شده است و این متن برداشت شده از کتاب هدایة المتعلمین فی الطب، ربیع اخوینی با پژوهش دکتر جلال متینی می‌باشد که دانشگاه فردوسی مشهد آن را به چاپ رسانید. چاپ نخست ۱۳۴۴ خ و چاپ دوم آن در سال ۱۳۷۱ خ بوده است.

هم‌چنین نک: دندان پزشکی اخوینی بخاری (د: ۳۷۳ق) از کتاب هدایة المتعلمین فی الطب، سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمد ابراهیم ذاکر، انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۲۵۱ - ۲۶۱



و جمله درز همه دماغ برین صفت بود و سپس سر میان این درز که او را شبیه به حرف لام خوانند یکی استخوان است نام وی فاس خوانند به تازی، و به پارسی جکوده.

و پیش سر بر درز اکلیلی یکی استخوان است به نام استخوان بینی و به زیر قحف به سوی روی دو پاره استخوان است نام وی به تازی عظام الخد و به پارسی استخوان‌های رخ و زیر این دو استخوان یک پاره استخوان است نام وی لحي الاعلی و به پارسی فک برین.

و بدین استخوان‌ها بود دندان‌های برین و زیر این استخوان. و دندان یکی استخوان است به دو پاره، نام وی لحي الاسفل و به پارسی فک زیرین و این استخوان به دو پاره است و میان زنخدان بر درزی است و این استخوان را بازگشتن است به سوی سر و یکی کژی است او را.

و ز قحف سر یکی سولاخ است چون حلقه و آن کژی فک زیرین بدان حلقه اندر افتد نام آن حلقه زفرین و دو زفرین است یکی سوی راست و که سوی چپ تا چون دهان باز رود باز فراز رود لحي الاسفل بیرون نیفتد و آن حلقه وی را نگاه دارد.

و عدد دندان‌ها از زیر و از بر سی و دو دندان است چهار پیشین دو از بر و دو از زیر نام ایشان قواطع و چهار دیگر دو از بر و دو از زیر به پهلو این قواطع نام ایشان ثنایا و این را از بهر آن ثنایا خوانده اند که یار بوند مر قواطع را بفعل.

و به پهلو این ثنایا چهار دندان دیگر است دو از بر و دو از زیر نام ایشان کواسر و نیز انیاب خوانندشان و به پارسی اشره و بیست دندان دیگر است ده از زیر و ده از بر پنج از سوی راست و پنج از سوی چپ نام این دندان‌ها به تازی اضراس و طواحن خوانندش نیز و به پارسی دندان‌های خاییدن. (۴۳)

### پی‌ها

و جفت سه دیگرم از پس جفت دوم خیزد منشا وی و به سوی زبان را حس دهد و حرکت.

و بعضی از این زوج ثابت باز گردد و برآمیزد با زوج چهارم که از دماغ خیزد.

و این زوج رابع از دماغ خیزد از پس زوج ثالث و بر وی فرود آید و به حنک.

و مرین جای‌ها را حس دهد و حرکت. و آن قسم زوج ثالث که با زوج رابع برآمیزد به چهار پاره گردد یک بهره بر وی آید و بهره دیگر فرود آید به سینه از فرود (۵۱) حجاب دیافرگما و مر آن جایگاه را حس دهد و حرکت. و باز این زوج رابع خاصه مر حنک را حس دهد. و زوج پنجم به دو پاره گردد. بهره اول از سوی گوش آید و گوش را حس شنوایی دهد. و آن بهره دوم سوی رخ آید و رخ را حس و حرکت دهد. و زوج ششم به سوی حلق آید و زبان. و یک بهره از این زوج به سوی آن عضل‌ها آید که فک را بجنباند و دیگر بهره از این زوج ششم سوی گردن آید و آن جا بهره‌های بسیار شود. و مرین گردن را و آن جایگاه‌ها را حس دهد و حرکت و یک بهره دیگر هم از این زوج تمام‌تر سوی سینه فرود آید و سوی شکمبه و امعا و این جای‌ها را حس دهد و حرکت. و یک بهره از این بهره آخرین به سوی گلو بازگردد و او را خداوندان تشریح العصب الراجع الی فوق خوانند و حس این عصب بخشیده شود به بهره‌های بسیار، بعضی به سوی حنجره آید و ورا حس و حرکت دهد. و بعضی به سوی دل فرود آید و او را حس دهد. و بعضی به مری آید و فم شکمبه و بعضی از او به سوی سپرز رود و به سوی جگر. و پیوسته شود بدان بهره زوج ثالث و همه احشا را حس دهد اعنی امعا را و گرده‌ها و پیشابدان را. و زوج ثابت را منشا از پس همه ازواج بود به نزدیکی مهره گردن و به دو قسم شود یک قسم به سوی زبان آید و یک قسم دیگر به سوی حنجره و کام و آن جایگاه را حس دهد و حنجره را حرکت. (۵۲)

### ماهیه‌ها

اکنون بیاید نگرستن که سر را چند گونه حرکت است یکی سوی زیر و یکی سوی بر و سوی راست و سوی چپ و حرکت گردانیدن سر و حرکت پوست پیشانی و حرکت و حرکت افرو [ابرو] و حرکت چشم‌ها و حرکت پلک‌های چشم و حرکت گوشت رخ و حرکت لب‌ها و زبان و حرکت لحنی زیرین و زرخدان و حرکت گلو و حرکت حنجره به الوان. و حرکت مری به فرو بردن طعام و قی کردن و حرکت دم‌زدن.

و حرکت پشت از پیش و سپس و به چپ و راست... (۶۰)

## رگها

### رگهای ناجهنده

آن قسم دیگر به دو پاره شود یک پاره از راست و دیگر پاره از چپ و برآید به سوی گردن و برود تا به کاسه سر و این رگها را وداجان خوانند و این وداج پیش از آن که به کاسه سر رسد از او اقسام بسیار خیزد و مرین جایها را اعنی گلو را و گردن را غذا دهند و از وی یک رگ خیزد و به سوی روی آید و آن اندامها را که بر وی است غذا دهد چون بینی و رخ و لبها و دهان و چشم و سر و این پیشین را وداج غایر خوانند و آن دیگر را وداج ظاهر.. (۶۵)

### رگهای جهنده

آن شریان است که به سوی دماغ می برآید تولد روح نفسانی از وی است چنان که یاد کردیم و چون کسی را این رگ را بگیرد و از نبض باز دارد این کس از هوش برود و این شریان را از این قبل شریان سبات خوانند و سبب بی هوش گشتن آن است که تولد روح نفسانی از روح حیوانی است، چون این رگ را بگیرند روح نفسانی را مادات کشته شود و حیوان از هوش برود از قبل آن که افعال سیاسی اعنی خیال و فهم و ذکر از روح نفسانی بود چون مادات این نفس منقطع شود این فعل تباه شود و اگر دیرتر بدارد، حیوان هلاک شود. (۷۰)

## زبان

زبان اندامی شریف است و فضیلت آدمی به وی پدید آید و آلت حس ذوق است و زبان مرکب است از گوشت و از شرابین بسیار و اعصاب بسیار تا وی را حرکات ارادی دهد و حس ذوق و با همین منافع که یاد کردیم یکی منفعت دیگر است او را که گرد دهان بگرداند و زیر دندان اندر آرد تا دندان بتواند طعام را خاییدن.

و زبان به دو پاره است و لکن یکی غشا و را گرد اندر گرفته است و زراقان آن غشا را بکفانند و سرب بوی اندر کشند و یا میخ آهنین بوی اندر کنند و این جای زبان را هیچ زیان ندارد نه به حرکت و نه به نطق و نه به حس لمس و نه به حس ذوق و به زیر

## دندان درد

## بیماری‌های بافت نرم و سخت دهان

زبان دو عدد است که آن را مولدة اللعاب خوانند و دو سولاخ است که آن را ساکبه اللعاب خوانند، این لعاب بود که دهان و حلق به وی تراند و محسوس ذوق مایی بود. (۸۰)

## بیماری‌های بافت نرم و سخت دهان

### دندان درد

اختلاف کردند متقدمان اندر حال دندان.

بعضی او را از شمار استخوان داشتند؛

و بعضی از شمار عصب داشتند این کس‌ها آیدون گفتند که زیر هر دندانی یک تایی عصب است که غذا آن دندان از آن عصب است و گرد اندر گرد هر دندانی یک تایی عصب است که دندان را استوار دارد و این که گفتند از استخوان است گفتند دندان درد نکند که وی را حس نیست و لکن اعصاب درد کند که زیر وی اندرست و گرد اندر گرد وی و این سخنی راست بود و باز آن دیگران گویند دندان را خدر افتد از چیزهای ترش و خدر نیفتد إلا عصب را و این سخنی قوی است؛ و لکن خدر چیزی دیگر بود و درد دانستن چیزی دیگر از قبیل آن که خدر نادانستن درد بود و دانستن خدر نبود پس آن دیگر باشد و این و لکن هر دو سخن قوی است اکنون هیچ استخوان را پوسیدن نبود و مر هیچ عصب را به تن مردم اندر مگر دندان را بس دلیل کند که وی چیزی دیگر است جز استخوان و جز عصب. (۲۹۶)

و اکنون چون دندان درد کند اعنی آن عصب که زیر دندان و اندر گرد وی است چون درد با آماس اروک [لثه] بود و آماس سوزان و سرخ بود و آسانی یابد از چیزهای خنک.

علاج فصد قیفال بود و حجامت بر قفا و چهارک گشادن و شکم آوردن به طبیخ هلیله زرد و یاره فقیرا و غرغره کردن به سکنگبین ساده و به دهان بگیرد اسبغول به سرکا فرغار کرده و آب سرد بر سر ریزد و گلاب و کافور بر سر نهد اگر به نشود از پس دو روز بگیرد و روغن گُل و به هر ده درم سنگ دو درم سنگ مصطکی سوده برافکند این روغن به دهان بدارد گاه گرم و گاه سرد.

[و بدانک] دندان درد نکند إلا از جهت غذا ناموافق تا آن غذا متحیر شود تا استحالت نیابد به گوهر ننشیند و چون آن چیزهای ناموافق آن جا بماند از بیرون وی آماس کند و چون به تنه دندان ماند دندان را بیوساند و سیاه کند؛ یا نقصان غذا افتد دندان را تا باریک شود و زرد و جنبان، چونانک دندان پیران بود، چون این سبب دانسته آمد باید تا غذا ناموافق از وی دور داری و آن مواد متحیر که آن جا بود بیرون آری به هر چه که بتوانی.

اگر بدین روغن گل و مصطکی به نشود و الا سرکا و نمک را به دهان بدارد بسیار تا آن مواد بد را آن جا خشک کند. (۲۹۷)  
**و بود که درد دندان بی آماس بود و بلغمی بود.**

علاج وی آن بود که شکم آرد به یاره فقیرا یا به حب قوقایا؛ یا به حب استمخیقون و باز غرغره کند به یاره و باز به دهان بگیرد تریاق الاربعه.

یا بگیرد پلپل سیاه سوده با قطران آمیخته به دهان اگر به نشود شحم حنظل با سرکا بجوشاند و آن سرکا به دهان بدارد بسیار تا آن بلغم ببرد.

و یا بگیرد یک کف برگ مورد خشک و یک کف چوب درخت نشک که ناژ گویند و دو دانه سیر بجوشاند با سرکا و آن سرکا را گرم به دهان اندر بدارد.

یا بگیرد عاقرقرا و پوست بیخ کبر سوده و با سرکا بجوشاند و به دهان بدارد.

اگر به نشود بنشتر بیازند گرد اندر گرد آن دندان تا آن عصب را از آن دندان جدا کند.

و اگر به نشود بگیرد تخم فنک سیاه یک درم سنگ میعه تر دو درم سنگ آن را بساید و هر دو جمع کند و بخور کند و دود آن به نایزه بدارد تا دندان خیره شود.

یا بگیرد روغن شیره و بجوشاند با بابونه و بیخ خطمی و آن روغن به دهان بدارد و آن گاه گوز مغز گرم کند و دندان بر وی فشارد تا خوی آید و دندان بیاماسد و این نشان آن بود که مایع از آن عصب که زیر دندان است و گر این همه بکنی و به نشود و درد ننشیند دندان را بیاید کندن. یا داغ باید کردن و اگر کاواک بود ناچار بیاید کندن که جز این روی نبود. (۲۹۸)

و گر به یقین بدانی که از صفرا خاستست شربت قرص بنفشه بیاید خوردن که نافع و مبارک است و اگر کاواک بود هم سود دارد این قرص که گفتم چون غلبه صفرا بود. چون از همه بماند آن گاه بیاید کندن.

## دندان درد

## بیماری‌های بافت نرم و سخت دهان

و گر جوان را دندان جنبان بود، بگیرد جلنار و سعد و گل سرخ و سک از هر یکی یک درم سنگ و زاگ سپید نیم درم سنگ این همه را بسایند و به دندان و به آروک [لته] بر دفساند.

و اگر زرد گشته بود، دندان سپید باید کردن به کفک دریا و نمک اندرانی و خشار و غضارۀ چینی این همه را بساید و به دندان اندر مالد و نگاه دارد آروک را تا ریش نشود و گر از خوردن چیزی ترش بود و قابض که دندان گُند گردد علاج خاییدن با برگ تر بود یا مغز بادام سپید کرده یا مغز گوز یا به دندان گرفتن موم جدا جدا شاید و هم جمله.

و اگر دندان سرد گردد به مزاج که هوا و آب سرد نتابد علاج وی شکم آوردن بود به یاره فقیرا و یاره به دندان اندر مالیدن و باز گوز مغز بریان یا زردۀ خایه گرم به دندان گرفتن چندان که چشم آب گیرد هر روزی چند باره تا به شود. و بود که دندان گُند گردد علاج وی کندن بود. (۲۹۹)

### گند دهان

و آن علت که بُخر گویندش آن گند دهان بود از سه جای بود یا از شکمبه بود و به تب‌های تیز اندر بود و سبب این گرمی مزاج شکمبه بود و علاج وی آب آلو بود و آب زرد آلو کِشته و غذا کشکاب و زرک<sup>۱</sup> و سباناخ. و بود که از بلغم پوسیده بود که اندر شکمبه گردآمده بود.

و علاج وی قئ کردن بود به ناشتا و شکم آوردن به یارهای بزرگ و یاره فقیرا به کار دارد و زنجبیل پرورده و ترنج پرورده و گوارش آبی هم شکم آرند و هم نارند هر دو شاید و گوارش خبثی و دوغ آهن و آن که ورا پیروزنوش گویند و طریفل خُرد و بزرگ هر دو شاید و نشان این علت آن بود که دایم کند آید از دهان اگر به ناشتا بود و گر سیر خورده.

و بود که این گند دهان از دندان بود.

و علاج وی کندن آن دندان بود چونان که یاد کردم، و بود که این گند دهان از شوشه.

و بود که بلغم پوسیده اندر وی گردآمده بود.

و علاج وی حب مشک بود که به دهان بدارد. (۳۰۰)

<sup>۱</sup> - زرک: زرشک، گونه‌ای خرما (دهخدا)

### حب مشک

بگیرد پوست ترنج خشک و قرنفل و سنبل و سک و عود خام از هر یکی یک درم سنگ مسک نیم دانگ سنگ این همه را بساید و حب کند و به دهان بدارد و بخورد هر روزی بامداد سه درم سنگ از این معجون صفته برگ مورد سه درم سنگ آمله و سعد و سنبل و پوست ترنج خشک و اذخر و مصطکی و سک مشک و قرنفل از هر یکی یک درم سنگ این همه را بکوبد و بساید و با مویز بی دانه جمع کند و به کار دارد خوب آید. (۳۰۱)

### قُلاع

این قُلاع [آفت، برفک دهان] در دهان بود و سه گونه بود:

یکی از خون صفراوی بود و نشان وی آن بود که سرخ و سوزان بود.

و علاج وی رگ‌زدن بود و حجامت‌کردن به زیر زنج و شکم‌آوردن به هلیله زرد و شکر و سقمونیا و به دهان بدارد این دارو.

صفت وی: طباشیر و گل سرخ و گشنیز خشک و نرسک بی پوست و تخم بابرک و حنا مکی این همه را گرد کند و بساید و اندکی کافور با وی یار کند و به دهان بدارد و باز به گلاب و سرکه مضمّنه کند و باز دیگر بار بدارد چند بار و نام این دارو معروف است.

و بود که این درد دهان با سپیدی بود و این بدتر از آن پیشین بود.

و علاج وی از پس شکم‌آوردن آن بود که زاگ سپید با شکر طبرزد بساید و به دهان بدارد.

یا زاگ سپید با انگبین جمع کند به دهان بمالد باز غرغره کند به جُلاب باز عاقرقرا و شیاف مامیثا و هلیله زرد به دهان بدارد دایم.

### سورینجان

اگر به نشود بگیرد به دهان دایم این دارو.

## بیماری‌های زبان

## بیماری‌های بافت نرم و سخت دهان

**صفت وی:** پوست نار شیرین سی درم‌سنگ جُلنار و مازو و زاگ سپید و عاقرقرا از هر یکی ده درم‌سنگ، تتری پانزده درم‌سنگ، نمد (نمک) هندو پنج درم جمله این داروها هفت چیز بود به شمار این همه را بکوبد و بساید و به دهان بپراکند و نام این دارو سورینجان است و نیک منفعت کند درد دندان را بنشانند و آروک را سخت کند و خوره باز دارد. و بود که درد دهان از خوره بود و دهان و دندان سیاه بود و کند خاسته بود دندان را تباه کند و بیفکند و این را قُرس فلدفیون باید داد

### قُرس فلدفیون

بگیرد زرنیخ زرد و آهک آب نارسیده و مازو و زاگ سپید و زنگار این همه را بساید برابر و به سرکه کهن فرغار کند یک هفته و باز قرص کند چون حاجت آید، بساید و دهان را به کرباس خام و سرکه بمالد تا خون بگشاید و باز دهان را به سرکه بشوید و این دارو به وی اندر دَمَد و بپراکند اندر وی بامداد و شبانگاه تا به شود و من بسیار علاج کردم بدین بیماری‌ها و هر چه این جا یاد می‌کنم آن است که آزموده من است و اما آن چه مرا به وی تجربت نیست، یاد نکنم و من شاگرد ابوالقاسم مقانعی‌ام و نام وی طاهر بود بن محمدبن ابرهیم و شاگرد محمدبن زکریا بود و استاد من برای وی رفتی اندر معالجت و من هم برای ایشان می‌روم و نیک می‌آید. ۳۰۳

## بیماری‌های زبان

بیماری زبان نه گونه بود:

- یکی آماس؛

- دوم کفَتَن زبان؛

- سوم دُرشتی زبان؛

- چهارم ریش؛

- پنجم تشنج؛

- ششم گرانی؛



- هفتم مَرَّ عُنْدَه که زیر زبان پدید آید نام وی به تازی ضِقْدَع؛

- و هشتم کوتاهی آن رگ که زیر زبان بود؛

- نهم بزرگ شدن زبان تا سخن نتواند گفتن و من یکان یکان یاد کنم.

و اما آماس یا از خون بود و نشان وی آن بود که سرخ بود و با سوختن.

و علاج وی فصد قیفال بود و حجامت کردن زیر زرخ و غرغره کردن به گلاب و سرکه و به کار داشتن آن داروها که خُنَاق گرم را

یاد کنم و قلاع گرم را.

یا این آماس بلغمی بود، نشان وی آن بود که سرخی و سوختن نبود و آب از وی بسیار رود و علاج این ایاره فیکرا<sup>۱</sup> و حَبِّ

قوقایا بود و غرغره کردن به سکنگبین و به یاره و به دهان گرفتن آن داروها که خنَاق بلغمی را یاد کنم و قُلاع سپید را یاد کردم.

### کفتگی و دُرشتی زبان

هر دو را علاج به مرهم کافوری بود که به دهان بدارد و جهد کند تا فرو نرود به دهان یا این مرهم دیگر

**صفت وی:** بگیرد زردۀ خایه و نشاسته و روغن گُل از هر یکی برابر و برافکند چند یک نیمه از این چیزها زعفران و به دهان

بدارد و نیز شاید کثیرا و نشاسته و سپیدی خایه و به دهان بدارد و لعاب اسبغول نیک موافق باشد خوردن و به دهان داشتن هر

<sup>۱</sup> ایارج فیکرا: ایاره، یاره، دارویی الهی و مقدس به شمار می‌رود. پیشینیان هر داروی روان کننده را الهی می‌خوانند زیرا خداوند در آن ویژگی و نیروی ویژه‌ای قرار داده است. نخستین داروی ترکیبی کهن می‌باشد که برای پاکسازی سر و مغز ساخته شده است. ایارج الفیکرا المشحم: فیکرا به معنی تلخ و مشحم، که پیه حنظل در آن گذاشته باشند. باید دانسته شود که کارایی بیشتر ایاره‌ها هنگامی است که با آب افتیمون آمیخته شده باشند. (بحر الجواهر، ۴۸)

فیکرا در زبان یونانی / تلخ است که آن را از صبر اسقوطیر سازند (فیکرا) نیز آمده است و با آن شناخته می‌شود و از پرآوازه ترین داروهای روان کننده

می‌باشد که گذشتگان بسیار آن را به کار می‌بردند. سازنده آن بقراط است. پاک کننده شکمبه و مواد بلغمی و مانده قرص‌های روان کننده می‌باشد.

برای گرده زیان بار بوده که بهبوددهنده آن عناب است. اندازه خوراکی آن تا دو مثقال است. نیرو و ارزش دارویی آن تا ده سال به درازا می‌کشد.

ساخت: گُل سرخ، مصطکی، سنبل الطیب، عود، بلسان، دانه بلسان، سلیخه، دارچین و اسارون از هر کدام یک بخش و صبر زرد دو برابر آن را

برمی‌گیرند و می‌کوبند و الک می‌کنند. اگر بخواهند آن را بسرشند، عسل را بدان می‌افزایند و اگر بخواهند آن را به گونه قرص به کار ببرند، عسل

را بر آن نخواهند افزود. (تحفه، ۳۰۲)

## بیماری‌های بافت نرم و سخت دهان

## نشانه‌های خوب و بد

دو نیک بود بدین باب با شکر و غذا کشکاب باید با نار و شکر نیز نیک آید و گویند خیار باذنک را به دو نیمه بیاید بریدن و باز بر یک دیگر مالیده تا کفک خیزد و آن کفک آنجا مالیدن. (۳۰۴)

و علاج ریش زبان مانند قُلاع بود و تشنج را علاج به روغن شبت بود و روغن بابونه و روغن بَنْفَش بر سر و بر قفا عَرَق [عَرَق] بمالد و به دهان بدارد این مرهم.

صفت: بگیرد روغن بَنْفَش خوش یا روغن بادام و مغز استخوان گاو و نشاسته و روغن دُنْبِه این همه را جمع کند و به دهان بدارد دایم.

اما گرانی زبان اگر سپس سرسام بود و کهن بود علاج نبود و اگر کهن نبود شلیثا باید مالیدن با نوآذر و نمک و انگرد تا از وی نُعاب بسیار برود اگر به نشود علاج فالج باید کردن خاصه آن که علامات غلبه بلغم ظاهر بود.

و کوتاهی رباط را نُشان آن بود که سر زبان اندر کشیده بود به سوی زیر و علاج این بریدن آن رگ بود که زیر زبانست. و اما علاج ضفدع اگر بزرگ بود بر باید گرفتن به نشتر و گر خُرد بود نوشادر و نمک و انگزد بمالد اندر وی تا آب از وی برود و فرو نشیند.

و باز بزرگی زبان از رطوبات بود و علاج وی مالیدن بود به داروی گرم. (۳۰۵)

## خوره

خوره بیشتر به دهان آید و به لب.

و من یادکرده‌ام این، باز اگر به جائی دیگر ریش سیاه شود و کنده شود، به شتاب و داغ کن به آتش؛ یا به داروی تیز که ورا دیک بردیک و این دو نسخت وی به کتاب منصوره یابد و من نیز این جا یاد کنم، و باز برگ کرنب به باید پختن با روغن گاو بر وی نهادن یا پیاز را بیاید پختن با روغن گاو بر وی نهادن چندان تا گوشت سیاه بیفتد و آن گاه علاج کند تا به شود. (۶۱۷)

## نشانه‌های خوب و بد

دهان باز داشتن اندر خواب علامت بد بود، و دندان به دندان بر مالیدن از علامات سرسام قوی بود سیاه گشتن زبان علامت

بد بود. (۷۳۰)

## نشانه‌های خوب و بد

## بیماری‌های بافت نرم و سخت دهان

به کتاب *موت السریع* می‌گوید: اگر به زبان آبله سیاه برآید و تب تیز بود و قوی بیمار دیگر روز بمیرد، چون عرق آید و قطره قطره چون ارزن و گاورس بایستد و نرود نشان هلاک بود و دلیل بود که رطوبات ماسکه الأعضاء<sup>۱</sup> همی بیرون آید و تشنج افتد و هلاک شود. (۷۳۳)

<sup>۱</sup> ماسکه الأعضاء: Organ retentive

## کتابنامه

## نمایه کتاب و مقاله

- أبنيه عن الحقايق الأدوية ياروضه الأنس و منفعة النفس، موفق الدين ابومنصور على هروی (ز ۳۵۰ ق) پژوهش احمد بهمنیار و حسین محبوبی اردکانی، چ تهران، ۱۳۴۶ خ.
- اختیارات بدیعی، زین الدین علی انصاری شیرازی فرزند حسین (۷۲۹ - ۸۰۶ ق) به کوشش دکتر محمدتقی میر، چ تهران، ۱۳۷۱ خ.
- أغراض الطیبة و المباحث العالیة، زین الدین ابوالفضائل سید اسماعیل فرزند حسین جرجانی (۴۳۴ - ۵۳۵ ق / ۱۰۴۲ - ۱۱۴۰ م)، پژوهش حسن تاجبخش، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ خ.
- اکسیر اعظم، حکیم محمد اعظم ناظم جهان، به کوشش محمد اصفهانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران. مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی. طب اسلامی و مکمل - تهران ایران، ۱۳۸۷ خ.
- بحر الجواهر فی حل لغات السائر، محمد هروی فرزند یوسف (ز: ۹۳۸ ق)، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۸۸ ق؛ مؤسسه احیاء طب طبیعی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل، قم، ۱۳۸۷ خ.
- تاریخ طب در ایران پس از اسلام، نجم آبادی، محمود، تهران، ۱۳۵۳ ش؛
- تاریخ نگارش های عربی، ج ۳، سزگین فواد، ترجمه، تدوین، آماده سازی مؤسسه فهرستگان، به اهتمام خانه کتاب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ خ.
- تحفه حکیم مؤمن؛ یا تحفة المؤمنین، محمد مؤمن طبیب فرزند محمد زمان حسینی (د ۹۲۳ ق)، پیشگفتار دکتر نجم آبادی، چ. تهران، ۱۳۳۸ خ؛ (تحفه) + چاپ مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی - پژوهش رحیمی و اردکانی و فرجامند، ۱۳۸۶ خ (تحفه ن).
- تذکرة أولى الألباب و الجامع للعجب العجاب، داود فرزند عمر انطاکی، مكتبة الثقافية، بیروت؛ چاپخانه اظهريه، ۱۳۲۴ ق.

تطبيق فرهنگ اصطلاحات شایع پزشکی در طب سنتی با فرهنگ اصطلاحات پزشکی در طب نوین (پزشکی جدید) دکتر نبی الله رنجبر، استاد راهنما محمد حسن خسروی، بندر عباس - ۱۳۷۸ خ (← رنجبر).  
چهار مقاله، نظامی عروضی، احمد، به کوشش محمد قزوینی و محمد معین، تهران، ۱۳۳۳ ش.  
دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ۲۸۶، شناسه اخوینی، مریم عماري، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

دندان پزشکی اخوینی بخاری (د: ۳۷۳ق) از کتاب هدایة المتعلمین فی الطب، سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمد ابراهیم ذاکر، انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۲۵۱ - ۲۶۱.

دندان پزشکی از دیدگاه ربن طبری، برداشت از فردوس الحکمة، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی، انتشارات مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱ خ.  
دندان پزشکی جرجانی از کتاب أغراض، سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمد ابراهیم ذاکر، انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۶۱۹ - ۶۴۷.

ذخیره فی علم الطب، ابوالحسن ثابت فرزند قره حرانی ((۲۲۱ - ۲۸۸ ق / ۸۲۶ - ۹۰۱ م))، قاهره، ۱۹۲۸، قطع رحلی؛ دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.

سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمد ابراهیم ذاکر، انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ.

قاموس القانون فی الطب (معجم المصطلحات الطبیة و الأدوية المفردة المستعملة فی القانون فی الطب لابن سینا)، فرهنگ لغات قانون ابن سینا، عربی - انگلیسی، حکیم عبدالحمید، حکیم کبیرالدین، حکیم عبدالوهاب ظهوری، محمد عبدالعزیز، حکیم فضل الرحمان، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، بازنگری ۱۹۹۸ م. ← قاموس

- قاموس حثی الطّبی انکلیزی - عربی، حتّی یوسف، مکتبه لبنان، بیروت، چاپ چهارم، ۱۹۸۲م. ← حتّی قانون فی الطب لابن سینا، پژوهش ابراهیم شمس الدین، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۵م.
- قانون فی الطب، حسین فرزند عبدالله ابن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان؛ برگردان عبدالرحمان شرفکندی (هه ژار)، انتشارات سروش، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۵خ؛ قانون فی الطب، ابن سینا، دارصادر، بیروت، د. ت؛ قانون فی الطب لابن سینا، پژوهش ابراهیم شمس الدین، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۵م.
- قرابادین الکبیر، محمدحسین عقیلی علوی خراسانی، چاپ محمودی تهران، ۱۳۷۵ق. ← قرابادین لغتنامه، دهخدا علی اکبر دهخدا (د ۱۳۳۴خ)، چ تهران (۱۳۲۵ - ۱۳۴۶خ) و CD.
- مجله یغما، سال سوم، شماره ۱۲، اسفندماه ۱۳۲۹، ۴۹۷ - ۵۱۰، مجتبی مینوی، هدایة المتعلمین در طب، یکی از نسخ خطی مهم فارسی.
- المسالک و الممالک، ابراهیم اصطخری، به کوشش محمدجابر عبدالعالی حسینی، قاهره، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۱م.
- المنصوری فی الطب، محمدزکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ق / ۸۶۵ - ۹۲۵م)، پژوهشگر دکتر حازم بکری صدیقی، معهد المخطوطات العربیه، کویت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م، برگردان محمدابراهیم ذاکر، موزه تاریخ پزشکی ایران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۷خ.
- هدایة المتعلمین فی الطب، نوشته ابوبکر ربیع فرزند احمد اخوینی بخاری (د: ۳۷۳ق)، به کوشش جلال متینی، دانشگاه فردوسی، مشهد، چاپ نخست، ۱۳۴۴خ؛ چاپ دوم ۱۳۷۱خ.

ذاکر  
دکتر محمد ابراهیم